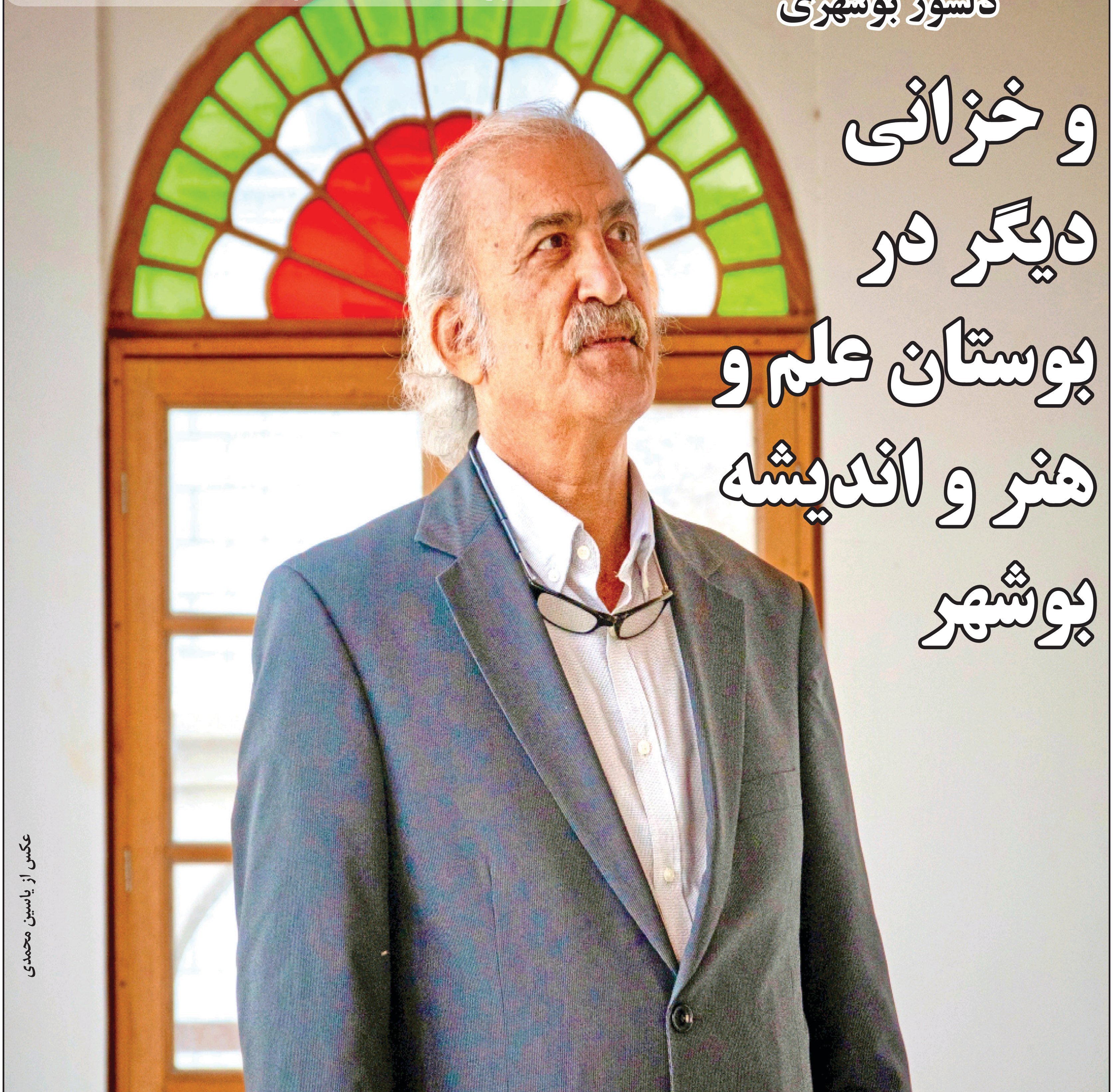
نسیم جنوب
www nasimjonoub COM
سال بیست و ششم - شماره ۱۰۷۲
سه‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۴۰۲ ۸ صفحه - ۵۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)



عکس از یاسین محمدی

درگذشت پرویز هوشیار؛ نویسنده و هنرمند متعهد و دلسوز بوشهری

و خزانی دیگر در بوستان علم و هنر و اندیشه بوشهر

به یاد مدیر سخت کوش بوشهری؛ زنده یاد ماشالله رفاهی



معلمی؛ با نظم و انضباط خاص و تاثیرگذار

دکتر علیرضا رئیسی معاون بوشهری بهداشت دولت دوازدهم و سخنگوی ستاد ملی مقابله با کرونا:



کسانی که مخالف خرید واکسن بودند، الان زبانشان دراز است که این‌ها بی‌عرضه بودند و نتوانستند واکسن وارد کنند

رییس کل دادگستری بوشهر:

زندان مرکزی بوشهر به خارج از شهر منتقل می‌شود

رییس کل دادگستری استان بوشهر گفت: ۲۱ هکتار زمین برای انتقال زندان مرکزی بوشهر به خارج از محدوده شهر پیش بینی شده است که این مهم با حمایت استانداری اجرایی خواهد شد.

به گزارش ایرنا مهدی مهر انگیز در آیین آزادی ۷۷ نفر از زندانیان غیرعمد و قصاص استان بوشهر با حضور رییس سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی اظهار کرد: کمبود فضا برای نگهداری زندانیان در این استان مشکل آفرین شده است طوریکه از مجموع ۳ هزارو ۱۵۹ نفر زندانی ظرفیت مطابق استاندارد برای نگهداری یک‌هزارو ۵۰۰ نفر وجود دارد.

وی افزود: زندان گناوه با ۷۰درصد پیشرفت فیزیکی از ظرفیت هایی است که امسال افتتاح خواهد شد و بخشی از مشکلات کمبود فضا را برطرف می کند.

مهرانگیز ادامه داد: همچنین در راستای اجرایی شدن مصوبه سفر رییس قوه قضاییه ۲۱ هکتار زمین برای ساخت زندان در شهرستان دیر تملک شده است .

رییس کل دادگستری استان بوشهر تصریح کرد: تاکید رییس قوه قضاییه به قضات استفاده از زندان بعنوان آخرین مرحله است و باید احکام جایگزین صادر شود.

وی یادآور شد: امروز نخستین مرکز مراقبت الکترونیکی زندانیان در استان بوشهر افتتاح شد که ۱۰۸ نفر از افراد بدون اینکه وارد زندان شوند از این ظرفیت قانونی برای سپری کردن دوران محکومیت خود بهره مند شدند.

مهرانگیز با قدردانی از اولیا دوم و خیرین برای مشارکت در آزادی زندانیان گفت: باوجود اینکه مسجد و مدرسه سازی و کمک کردن به تامین جهیزیه توسط افراد خیر اقدامی ماندگار و نیکو است اما در شرایط کنونی فراهم کردن زمینه آزادی زندانیان غیر عمد نیز بهترین کار خیر است.

سرمایه‌گذاری ۱۵۰ هزار میلیارد ریالی در حوزه گردشگری جنوب بوشهر

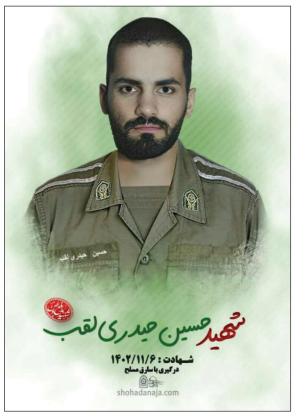
مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر گفت: هلدینگ خلیج فارس طرحی گردشگری مسکونی در حاشیه جاده «وفاق» حدفاصل کنگان و دیر را با ۱۵۰ هزار میلیارد ریال سرمایه گذاری اجرا می کند.

اسماعیل سجادی منش در گفت و گو با ایرنا اظهار کرد: این طرح ایجاد کننده ظرفیتی ارزشمند برای جنوب کشور و بویژه استان بوشهر است که اشتغالی چند هزار نفری را به دنبال خواهد داشت.

وی افزود: همچنین با رایزنی‌های انجام شده پس از گذشت ۲۱ سال، حریم غیرمنطقی مسجد بردستان شهرستان دیر که برای ساخت و ساز شهروندان محدودیت‌هایی ایجاد کرده بوده، برداشته شده است.

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر تصریح کرد: این حریم برای فعالیت ساخت و ساز ده‌ها خانواده مشکلاتی را ایجاد کرده بود که با حمایت‌های وزارتخانه ابلاغ بازنگری در رفع محدودیت غیرقانونی انجام شده است. سجادی منش ادامه داد: همچنین با انعقاد تفاهمنامه با شهرداری بردستان، قلعه تاریخی این شهر به بازارچه مشاغل خرد و خانگی اختصاص پیدا می کند. وی یادآور شد: در شهر دیر نیز توافقنامه‌ای با شهرداری دیر انجام شده تا بازارچه صنایع دستی در این شهر راه‌اندازی شود.

سرباز وظیفه در پارک بوشهر توسط یک سارق به شهادت رسید



فرمانده انتظامی استان بوشهر از دستگیری عاملان حمله به سرباز فراجا در بوشهر خبر داد که در مقابله با سارقان به شهادت رسیده بود.

سردار حیدر سوسنی در گفت‌وگو با ایرنا اظهار کرد: ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز جمعه سرباز وظیفه «حسین حیدری لقب» از پرسنل کلانتری ۱۱ فدک خورموج که در مرخصی به سر می برد، در پارک سیادت بوشهر توسط یک سارق به شهادت رسید.

وی افزود: این سرباز وظیفه پس از شنیدن صدای امدادخواهی یکی از شهروندان که وسیله شخصی‌اش توسط ۲ نفر سارق به سرقت رفته بود، به سرعت و با رشادت برای دستگیری آنان وارد عمل می‌شود که سارق با همکاری همدستش با استفاده از سلاح گرم این مامور وظیفه شناس را مورد اصابت قرار داده و از محل متواری می شوند.

فرمانده انتظامی استان بوشهر تصریح کرد: این سرباز غیور و دلاور پس از اعزام به بیمارستان، به علت شدت جراحات وارده به شهادت رسید.

وی افزود: به محض اعلام خبر، شناسایی و دستگیری متهمان در دستور کار تیم اطلاعاتی و کارآگاهان پلیس آگاهی استان قرار گرفت که پس گذشت ۱۲ ساعت، متهمان در مخفیگاهی در یکی از روستاهای اطراف بوشهر شناسایی و عملیات دستگیری آغاز شد.

سوسنی ادامه داد: در حین عملیات دستگیری متهمان به محض اینکه متوجه حضور ماموران شدند اقدام به تیراندازی کرده که در اقدام مقابله به مثل ماموران، قاتل مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به همراه همدستش دستگیر و جهت مداوا به بیمارستان انتقال داده شد.

فرمانده انتظامی استان بوشهر اضافه کرد: در بازدید از مخفیگاه متهمان یک قبضه کلت کمری، اسپیکر سرقت شده و موتورسیکلت مورد استفاده متهمان کشف و ضبط گردید.

تور ملی والیبال ساحلی بوشهر



تور ملی والیبال ساحلی کشور با حضور ۱۸ تیم از چهارم تا ششم بهمن در زمین ورزشی دهکده گردشگری بوشهر برگزار شد.

در این دوره از رقابت‌ها تیم‌های از بوشهر میزبان رقابت ها، هرمزگان، تهران، یزد، و گیلان حضور داشتند.

به جای هواپیما، بلیط هواپیما در بوشهر به پرواز در می آید



بازار سیاه بلیط پروازهای بوشهر؛ گران و کمیاب، متولی این آشفته بازار کیست؟

بلیط پروازهای بوشهر- تهران و بالعکس کمیاب و از نرخ مصوب بالاتر است، مثلا در مسیر بوشهر- تهران و بالعکس، کافی است به سایت های اینترنتی خرید بلیط هواپیما مراجعه کنید تا برای چند روز و حتی یکی، دو هفته آینده با پیام «ظرفیت تکمیل است» مواجه شوید.

ضمن اینکه، در زمان هایی که امکان فروش بلیط فراهم شده، نوبت صبح ظرفیت تکمیل است و برای ساعت های دیگر هم قیمت اعلامی از قیمت مصوب بالاتر می باشد.

نرخ بلیط پروازهای استان بوشهر، حدود ۷۵ درصد بالاتر از متوسط کشوری

اکنون قیمت های پیشنهادی پرواز بوشهر- تهران و بالعکس بین یک میلیون و ۳۷۰ تا یک میلیون و ۶۷۰ هزار تومان می باشد، یعنی ۷۸ درصد بالاتر از نرخ مصوب و حتی برخی موارد تا ۲ میلیون به فروش می‌رسد.

دو خط هوای پرتردد دیگر یعنی بوشهر به مشهد و عسلویه به تهران هم هرکدام به ترتیب ۷۴ درصد و ۷۹ درصد بالاتر از نرخ مصوب می باشند./ ایران‌دید

نتایج تحقیقات اخیر محققان اقیانوس‌شناسی نشان می‌دهد

وجود میزان قابل توجه آلاینده‌های آلی در زیستگاه پرندگان مهاجر استان بوشهر

رئیس ایستگاه اقیانوس‌شناسی خلیج‌فارس (بوشهر) با اشاره به نتایج مطالعات انجام شده در زمینه فلزات سنگین و آلاینده‌های آلی پایدار در رسوبات مناطق حفاظت شده دریایی در شمال خلیج فارس، گفت: نتایج این تحقیقات حاکی از وجود میزان قابل توجهی از آلاینده‌های آلی پایدار در رسوبات مناطق حفاظت شده دریایی استان بوشهر است و با توجه به اینکه این مناطق، زیستگاه بسیاری از پرندگان مهاجر هستند، اتخاذ روش‌های جلوگیری از ورود آلاینده‌ها ضروری است.

دکتر مریم قائمی، عضو هیات علمی پژوهشگاه ملی اقیانوس‌شناسی و علوم جوی در گفت‌وگو با ایسنا، در خصوص این تحقیق گفت: مناطق حفاظت شده دریایی (MPAs) یکی از ابزارهای سیاستی برای حفاظت از تنوع زیستی دریایی و استفاده پایدار از منابع دریایی است. آلودگی‌های شیمیایی مختلف یکی از عوامل تهدیدکننده شناخته شده برای مناطق حفاظت شده به شمار می‌روند.

وی با بیان اینکه بیشتر آلودگی‌های وارد شده به این مناطق از منابع خشکی سرچشمه می گیرند، اظهار کرد: این در حالی است که مناطق حفاظت شده واقع در مسیر خطوط کشتیرانی یا تأسیسات صنعتی و بندری، شهرها و دهانه رودخانه‌ها، آلودگی‌های قابل توجهی را تجربه می کنند.

قائمی یادآور شد: مطالعات اخیر در بعضی مناطق دنیا نشان داده است که این مناطق توسط آلاینده‌های سمی مورد تهدید قرار گرفته‌اند. لذا، نظارت مستمر بر پارامترهای کیفی و آلایندگی آب و رسوب در مناطق حفاظت شده دریایی به منظور ایجاد داده‌های پایه اکولوژیکی و ارزیابی روند عملکرد در طول زمان و در نهایت سیاستگذاری‌های مؤثر ضروری است.



رئیس ایستگاه اقیانوس‌شناسی خلیج فارس با اشاره به مقاله منتشر شده با تاکید بر اینکه این مطالعه، این تحقیقات را پژوهش جامع در زمینه بررسی توزیع، شناسایی منابع احتمالی و ارزیابی خطرات اکولوژیکی آلودگی فلزات سنگین و آلاینده‌های آلی پایدار (از جمله هیدروکربن‌های آروماتیک چند حلقه‌ای(PAHs) ، هیدروکربن‌های نفتی کل (TPHs)، بی‌فنیل‌های پلی کلره(PCBs)) در رسوبات مناطق حفاظت شده دریایی استان بوشهر شامل مناطق حفاظت شده «مند» و «حله»، «پارک ملی نایبند» و «پارک ملی نخیلو» دانست.

وی اظهار کرد: نتایج بررسی‌ها نشان داد که میزان برخی از آلاینده‌های آلی پایدار در رسوبات مناطق حفاظت شده دریایی استان بوشهر قابل توجه است. مناطق حفاظت شده دریایی «مند» و «حله» از جمله مناطق مورد تهدید از حیث آلاینده‌های مورد بررسی از جمله PAHs ، TPHs و فلزات سنگین است.

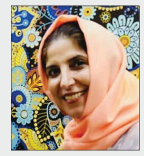
قائمی اضافه کرد: با توجه به اینکه این مناطق، زیستگاه بسیاری از پرندگان مهاجر هستند و فعالیت‌های آبزی پروری، کشاورزی و ماهیگیری منابع اصلی امرار معاش جمعیت بومی است، شناخت منابع آلاینده و نظارت مستمر به منظور پیشگیری و کاهش تهدیدات اکولوژیکی و اجرای سیاست‌های کارآمد برای جلوگیری از ورود آلاینده‌ها به آب و رسوبات این مناطق ضروری به نظر می‌رسد.

وجود میزان قابل توجه آلاینده‌های آلی در زیستگاه پرندگان مهاجر استان بوشهر

به گفته وی، بر اساس یافته‌های این تحقیق، می‌توان نتیجه گرفت که برنامه‌ها و سیاست‌های حفاظتی برای حفاظت از برخی مناطق دریایی حفاظت‌شده استان بوشهر نیاز به بازنگری دارند.

عضو هیات علمی پژوهشگاه اقیانوس‌شناسی خاطر نشان کرد: از نتایج به دست آمده که اطلاعات پایه‌ای را در مورد میزان آلودگی‌های آلی پایدار در رسوبات ارائه می‌دهد، می‌توان به عنوان یک ابزار ارزیابی و مرجعی برای مطالعات آینده در مناطق حفاظت شده استفاده کرد.

به گزارش ایسنا، این مقاله با همت دکتر مریم قائمی عضو پژوهشگاه ملی اقیانوس‌شناسی و علوم جوی و با همکاری فرشید سلیمانی و سارا غلامی‌پور با عنوان «پروفایل فلزات سنگین و آلاینده‌های آلی پایدار در رسوبات مناطق حفاظت شده دریایی: شمال خلیج فارس» منتشر شده است. این پژوهش با حمایت مادی و معنوی پژوهشگاه ملی اقیانوس‌شناسی و علوم جوی ایران و صندوق ملی محیط زیست ایران (پروژه شماره ۹۳۱۰/۱۰۲۰۵۷۱) انجام شده است.



بی‌خانمان‌ها

مژده مواجی – آلمان

حدود ساعت دو بعدازظهر به محل قرارمان روبروی دفتر نشریهٔ «آسفالت»، نشریهٔ بی‌خانمان‌ها در شهر هانوفر، رسیدیم. مسئول پروژهٔ گروه کاری‌مان در اداره برنامه ریخته بود که یکی از مسئولان آن‌جا به‌نام پتر گروه ده نفری ما را در شهر بگرداند و از بی‌خانمان‌های شهر برایمان صحبت کند.

پتر به استقبال‌مان آمد؛ مردی میان‌سال با موهای جوگندمی و صورتی اصلاح کرده که شلوار جین آبی با پُلیوری سبزرنگ پوشیده بود و تعداد زیادی نشریه در دستش بود.

– سلام. قبل از اینکه راه بیفتیم، می‌خواستم بپرسم کسی نشریهٔ جدید آسفالت را می‌خواهد؟

همه‌مان یکی از آن را گرفتیم و بیشتر از قیمت معمول پرداخت کردیم. کاری که معمولاً در هنگام خرید از بی‌خانمان‌ها در شهر می‌کنیم، وقتی که توی شهر «آسفالت» به‌دست برای فروش ایستاده‌اند.

پتر تشکر کرد و گفت: «فروش نشریه به‌عهدهٔ بی‌خانمان‌هاست. این‌طوری مقداری دستمزد هم نصیب‌شان می‌شود.»

با هم در پیاده‌رو راه افتادیم، از خیابان گذشتیم و روبروی ساختمان بلند خیلی قدیمیِ بدون پنجره با دیوارهای گرافیتیَ که در کنارش برجی بلند داشت، ایستادیم.

– این ساختمان در جنگ جهانی دوم پناهگاه حمله‌های هوایی بوده. بعدها برای نگهداری از بی‌خانمان‌ها استفاده شد، ولی آن‌قدر شرایطش بد بود که آن را بستند. گونتر والراف، نویسنده و ژورنالیستِ آلمانی، را که می‌شناسید؟ کافیَ است که به او این خبرهای ناگوار را بدهند. او سریع خودش را آمادهٔ اقدام می‌کند. سال ۲۰۰۹ والرف خودش را شبیه بی‌خانمان‌ها کرد تا ناشناس بماند و به داخل این پناهگاه راه پیدا کند. تعداد زیاد افراد در جای کم که منجر به برخوردهای فیزیکی می‌شد و نبودن بهداشت از یک‌طرف، و قفل‌بودنِ در پناهگاه شب تا به صبح بدونَ نگهبانی از طرف دیگر، ازجمله شرایط سخت و غیرانسانی‌ای بود که والراف بعد از چند روز اقامت تجربه کرده و به دولت گزارش داده بود که آن پناهگاه باید بسته شود. خوشبختانه با پیگیری زیاد پناهگاه بسته شد.

یکی از همکارانم پرسید: «الان چه استفاده‌ای از آن می‌شود؟»

– محلی برای نگهداری خفاش‌های زخمی از طرف ادارهٔ محیط زیست.

با هم به راه‌مان ادامه دادیم، از چند خیابان گذشتیم. به روبروی کافه‌ای رسیدیم. پتر گفت: «اینجا با قیمت خیلی پایین، حدود یک یورو، می‌شود غذا خورد. برای بی‌خانمان‌ها تدارک دیده‌اند.»

همان‌جا که ایستاده بودیم، پتر آهی کشید و گفت: «من خودم سال‌ها بی‌خانمان بودم. آدم خیلی راحت می‌تواند به این وضعیت نابسامان دچار شود، حتی در کشوری مثل آلمان با امکانات اجتماعی. من شاغل بودم و در آپارتمانی زندگی می‌کردم. تا اینکه یکی از دوستان نزدیکم را در تصادف از دست دادم. شرایط روحی‌ام به هم ریخت. مرتب مشروبات الکلی می‌نوشیدم. مدتی بعد از آن مادر و پدرم را از دست دادم. آن‌چنان دچار افسردگی شدم که نمی‌توانستم به سر کار بروم. تنها با مشروب زندگی می‌کردم. از کار اخراج شدم. صاحب‌خانه از خانه بیرونم انداخت. حتی انگیزهٔ رفتن به ادارهٔ تأمین اجتماعی برای کمک را نداشتم. مدت‌ها بیرون ولو بودم. شب‌ها حوصلهٔ رفتن به خوابگاه‌های بی‌خانمان‌ها را نداشتم. آن‌جا اجازهٔ الکل نوشیدن را نمی‌دهند. به دفتر نشریهٔ آسفالت که راه پیدا کردم، کم‌کم مسیر زندگی‌ام عوض شد. همین‌جا کار می‌کنم و دیگر الکلی نیستم.»

همه سراپا گوش بودند. پتر که از زندگی‌اش تعریف می‌کرد، حس خودمانی و نزدیکی بین گروه و او به وجود آمده بود. کلمهٔ «تو» جای «شما» را گرفت. یکی از همکارها پرسید: «الان از زندگی‌ات راضی هستی؟»

پتر نگاهی به ما انداخت و گفت: «راضی‌ام. از برزخ بیرون آمده‌ام. زندگی ساده‌ای دارم. زیاد کتاب می‌خوانم و بخشی از ساعت‌های روزانه را در دفتر نشریهٔ آسفالت می‌گذرانم.»

به ایستگاه مرکزی قطار که نزدیک می‌شدیم، پتر دفتری را نشان داد. محلی برای مراجعهٔ بی‌خانمان‌ها برای درمان و معرفیِ خودشان. کنارش هم حمام برای دَوش گرفتن و نظافت بود.

پتر همین‌طور که جلو راه می‌رفت با دستش به جایی اشاره کرد و گفت: «اینجا هرازچندمدت ماشین سیار برای درمان دندانِ آن‌ها می‌آید. افراد داوطلبی مانندَ راننده، دندانپزشک و مددرسان‌ها در آن کار می‌کنند.»

از آن‌جا که می‌گذشتیم، گروهی از بی‌خانمان‌ها آن اطراف نشسته بودند. پتر خوابگاه زنان بی‌خانمان را آن‌طرف خیابان به ما نشان داد.

به پشتِ ایستگاه مرکزی قطار رسیدیم. جایی که محل تجمع افراد معتاد بود. به‌طور گروهی روی زمین نشسته بودند. با دست‌های زخمی و صورت‌های بی‌طراوت. پیکرهای فرسوده‌ای که کمر خم کرده بودند. صحنه‌ای دردناک که طاقت دیدنش را نداری. از طرفی می‌دانی که هیچ‌کاری از دستت برنمی‌آید، از طرف دیگر فکر می‌کنی شاید راهی برای نجات آن‌ها از این جهنم ساختگی وجود دارد.

توقف کوتاهی کردیم. پتر با انگشت به ساختمانی بلند اشاره کرد و گفت: «اینجا خوابگاه موقتی آن‌هاست، تا لااقل شب‌ها بیرون سرگردان نباشند. خانمی که مسئول بردن آن‌ها به خوابگاه است، کار سختی برای سروکله‌زدن با آن‌ها دارد و بارها تهدیدش کرده‌اند.»

یکی از همکارانم که کنارم ایستاده بود، با چشم‌هایی غمگین و ابروهای کشیده به بالا رو به من کرد و پرسید: «ایران با این آدم‌ها چه کار می‌کند؟»

با لب‌های افتاده، نگاهی به او کردم و جواب دادم: «آن‌ها کارتن‌خواب‌اند.»

به زمان پایان دوره‌گردی گروه رسیده بودیم. روبروی ایستگاه مرکزی قطار ایستادیم. از پتر تشکر کردیم.

قبل از اینکه برود، نگاهی به بی‌خانمانی که کنار درِ ورودیِ بزرگِ ایستگاه نشسته بود کرد و گفت: «دو نکته مهم پایانی را هم بگویم. اگر خواستید با آن‌ها صحبت کنید، ایستاده و از بالا صحبت نکنید. بنشینید تا نگاهی هم‌تراز داشته باشید. هیچ‌وقت بی‌آن‌که سؤال کنید، برایشان ساندویچ سوسیس نگیرید. شاید گیاه‌خوار باشند.»

شهرت اجتماعی ما

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای زندگی



نظر دیگران بصورت تک تک در مورد ما مهم نیست ولی نظر جمع می‌تواند مهم باشد. حضور طولانی مدت ما در یک اجتماع (محله، محل کار، محیط آموزشی ...) باعث می‌شود ناخودآگاه جمعی آن جامعه شهرتی برای ما انتخاب کند. ممکن است ما را منفی‌بین، شکاک، مهربان، منظم، پرکار، دقیق، بدقلق، بداخلاق، حسابگر و غیره بنامند. نکته مهم این است که احتمال دارد همه ما را به این صفت بشناسند و از آن خبر داشته باشند جز خودمان. دوم اینکه معمولا خرد جمعی کمتر اشتباه می‌کند و شناختی که از ما به دست می دهد از شناختی که خود از خود داریم دقیقتر است. به همین دلیل این شهرت یا لقب می‌تواند عامل تاثیرگذاری در روابط و نهایتا زندگی ما باشد.

اگر شهرت داده شده مثبت یا خنثی باشد خبر خوبی است. چون نشان می‌دهد پنچری بزرگی که قابل دیدن توسط دیگران باشد نداریم. در این صورت اگر خودمان هم خبر داشته باشیم کمک می‌کند در آن زمینه بهتر هم شویم. ولی اگر صفت منفی باشد می‌تواند عواقبی برایمان داشته باشد. این صفات در محیط‌های کاری و حرفه‌ای در زمان تشویق و ترفیع یا تعدیل و اخراج نیرو تاثیر گذار است. معمولا تصیمات مدیران در مورد کارمندان یکباره و آنی نیست. مانند لیوانی است که قطره قطره پر می‌شود. در نتیجه شهرت مثبت فرد، لیوان تصمیم‌گیری مدیر در زمان ترفیع و تشویق را پرتر می‌کند و شهرت منفی هم لیوان تصمیم‌گیری در زمان اخراج را. اگر واقعا دوست داریم در سازمانی بمانیم و رشد کنیم باید مواظب شهرت جمعی خود باشیم. البته یک استثنا هم وجود دارد. گاهی فرد به چیزی مشهور است که خود به آن واقف است و یا قابل درک برای آن اجتماع نیست. مثلا کسی که به خاطر تمرکز روی اهداف و آرمانهای خود به عجیب و غریب یا منزوی بودن مشهور است. یا اصلا برایش مهم نیست کل آن جمع در موردش چه فکر می‌کنند.

چرا ما به مشهورترین ویژگی خود آگاه نیستیم؟ ما بصورت طبیعی تاییدگر رفتار خود هستیم و خیلی مشکلاتمان را نمی‌بینیم. برعکس، دیگران راحت‌تر می‌توانند عیب‌های ما را ببینند. این موضوع برای همه وجود دارد. دیگر اینکه معمولا مشکل فرد به به او گفته نمی‌شود. افراد ترجیح می‌دهند عیب شما را پیش دیگران بگویند تا خودتان. چون احتمال می‌دهند ناراحت شده و قبول نکنید. سوم اینکه دیگران مسئولیتی در این موضوع ندارند و اغلب گفتن آن هم تاثیری در اصلاح فرد ندارد.

چطور بفهمیم به چه چیزی مشهور هستیم؟ بهترین روش برای آگاهی از شهرت جمعی خود این است که از اطرافیان خود بپرسیم. کسانی که با ما راحت‌اند و چیزی را از ما مخفی نمی کنند. ضمن اینکه نزدیکان بدخواه ما نیستند و وقتی آنها هم نظر جمع را تایید کنند نشان‌دهنده این است که مشکل واقعی است.

روش دیگر توجه به جاهایی است که جمع با ما مخالفت می‌کند. وقتی نظر ما با جمع متفاوت است باید به آن توجه کنیم. اگر به این نتیجه رسیدیم که حق با خودمان است و می‌خواهیم اینطور رفتار کنیم که دیگر مشکلی وجود ندارد. در غیر این صورت باید ببینیم چه مشکلی در ما وجود دارد که جمع را به این نتیجه رسانده است.

اعتراض کارگران پیمانکاری مجتمع‌های گاز پارس جنوبی



کارگران پیمانکاری مجتمع‌های گاز پارس جنوبی به روال هفته‌های گذشته و برای چهارمین هفته متوالی، مقابل پالایشگاه‌های مجتمع گاز تجمع کردند و در برخی از پالایشگاه‌ها نیز کارگران به نشانه‌ی اعتراض دست از کار کشیدند.

به گزارش گروه استان‌ها خبرگزاری دانشجو، کارگران پیمانکاری مجتمع‌های گاز پارس جنوبی، روز شنبه ۷ بهمن ماه به روال هفته‌های گذشته و برای چهارمین هفته متوالی، مقابل پالایشگاه‌های مجتمع گاز تجمع کردند و در برخی از پالایشگاه‌ها نیز کارگران دست به اعتصاب زدند.

این کارگران خواستار توجه مسئولان پالایشگاه‌های پارس جنوبی و معاونت نیروی انسانی وزارت نفت به وعده‌های خود و حل مشکلاتشان هستند؛ بازنگری طرح طبقه‌بندی مشاغل، تغییر سیستم اقماری نیروهای اداری پشتیبانی به دو–دو یا همان ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت و ساماندهی وضعیت رانندگان استیجاری از جمله مهم‌ترین مطالبات این کارگران است.

اسمی مترادف با فرهیختگیِ یک انسان و خادمِ امور فرهنگی، ادبی و هَنری

حسین طالبی

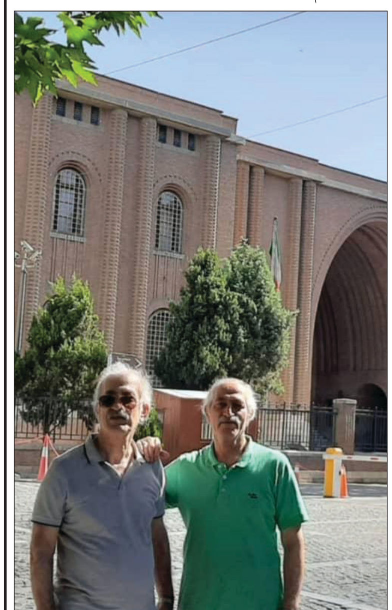
از شمارِ دوچشم، یکتن کم / واز شمارِ خِرَد، هزاران بیش.

خبر فوق‌العاده، وحشتناک بود: «پرویز، ازمیان مارفت» و مخبرِ تلفنی؛ یکی ازبرادرانش بود (که احتمالاً نیازی به حاشیه پردازی ندید).

هرچند، «مرگ» حق است، ولی واقعیتِ قرارگرفتن در کوران آن – برای همه کس–، به همین سادگیِ درون بیان و گفتار، نیست.

ابتدا بگویم: به نظرِ من، پرویز، درعین مظلومیت (بمعنای واقعی)؛ ازمیان مارفت.

... از زمانی که من، به جرگه خانوادگیِ «هوشیار»ان وارد شدم، چیزی غیر از متانت و وقار، از پرویز ندیدم و همیشه مصاحبتش را مغتنم می‌شمردم ... .



سی و شش سال قبل، وصلتِ با یکی از خواهرانش، مرا مفتخر به شهروندیِ دیارشان کرد و خصوصیاتِ معرفتی و مرام او را همان دیدم که از مردمانِ سرزمین تفتیده و «خونگرم پرور» بوشهر، انتظار داشتم.

اسم پرویز هوشیار در اجتماع بوشهر، مترادف با فرهیختگیِ یک انسان و خادمِ امور فرهنگی، ادبی و هنری است و مصداق این کلام، اینکه امروزه بسیاری از شاگردان پرورش یافته مکتبش (با همان روش و خلقیات)، در هرمصدری هستند؛ مدیونیت علمی خود (در قبال او) را ابراز می کنند.

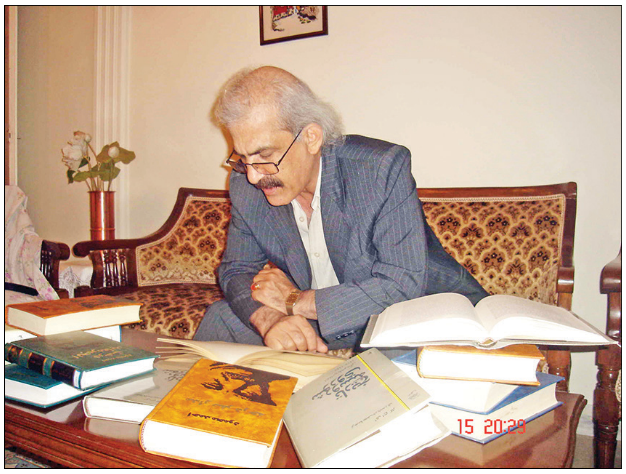
یکی از مواردی که آرامشی نسبی را (از جهت وجدان) برای من و خانواده کوچکم، موجب می‌شود و خدا را بدان سبب شاکریم اینکه در چند ساله گذشته و در هر مناسبتِ تعطیلی؛ مسافرت‌های تفریحی درون و برون شهریِ یک و یا چند روزه را با همراهی او می گذراندیم، که نشاطی مضاعف داشتیم. و اما ... در دو ساله اخیر، که آن بیماری لعنتی و لاعلاج، گریبان پرویز عزیزمان راگرفت و دیدارش، کودکی خردسالِ بلاتکلیف و مظلوم را تداعی می‌کرد، ایجادِ موانعی برای ملاقاتش بود که دیدارِ آخرینش (برای ما) موکول به دیارِ باقی گشت... .

حال، این ضایعه را ابتدا به خانواده و نزدیکان و سپس به جامعه علمی و ادبی بوشهر؛ تسلیت می‌گویم. پرواز پرویز هوشیار، قطعاً خللی چشم‌گیر در زمینه‌های فوق‌الذکر را موجب خواهد شد. پرویز رفت؛ بوشهر با بقیه، همقطارانش زنده باشند...

«در سوگ شادروان پرویز هوشیار»

صحنه گردان جلسات بوشهری‌های مقیم مرکز

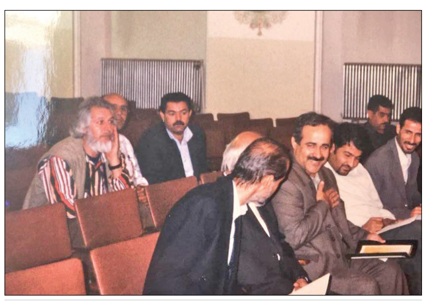
ابراهیم میگلی‌نژاد



زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست
هرکسی نغمه خود خواند و از صحنه رود
صحنه پیوسته بجاست؛ خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد.

پرویز هوشیار از جمله آموزگارانی بود که هنوز فرهنگ آموزگاری همراه با دلسوزی و دانش و ادب است را در برداشت. کمتر کسی سراغ دارد که با زبان تند و پرخاشگری او روبرو شده باشد! همواره لبخند همراه با مهربانی و نکته‌های نغز در بیانش بود و پایبندی به سازندگی و یاری دیگران را دنبال می کرد.

در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ با هدف تلاش برای همبستگی و همدلی و شناساندن آیین، ارزشها و سنت‌های غنی استان بوشهر به دیگر هم میهنان و دستیابی به «توانمندسازی بوشهری‌های ساکن تهران و کمک به تازه واردان به این دیار» جلساتی چند با بزرگان بوشهری از جمله دکتر مهرسای، دکتر جعفر حمیدی، مرحوم علوی، دکتر جولایی، مرحوم پرویز هوشیار، برادران اسکندری و برادران طبیب و عبدالرحمن ندیمی بوشهری و ... و اینجانب در تهران برگزار شد که ثبت «انجمن بوشهری‌های مقیم مرکز» با یاری دکتر جواد حق‌شناس و آقای شیخیانی در وزارت کشور در پی داشت.



جلسه انجمن بوشهری‌های مقیم مرکز

از آن پس محفلی دوستانه فراهم شد برای دیدار دوستان بوشهری در تهران و دعوت از مدیران استانی و ملی و نمایندگان مجلس و هنرمندان و ورزشکاران به نام بوشهر.

در این مجالس که ماهانه برگزار می‌شد از شعر و موسیقی و تئاتر گرفته تا درد دل و سرگذشت و سخنرانی و خوش و بش.....! وجود داشت.

صحنه گردان این مراسم، مرحوم هوشیار بود که با پیگیری‌های مستمر و دلسوزی وصف‌ناپذیر، دوستان را تک به تک با تلفن آگاه می‌کرد و زمینه برگزاری جلسات را فراهم می‌ساخت. هرگز در این راه خسته نمی‌شد و از مال و آبرو و وقت خود برای برپایی و رونق این جلسات بی دریغ هزینه می کرد. خانه‌اش محل گرد آمدن مدیران انجمن بود و با روی گشاده و با سفره میهمانی آماده از خوراک‌های بوشهری در فضایی پر شور و دوستانه، برنامه‌ریزی برای برگزاری جلسات و دستور کار جلسات انجام می‌شد. در مراسم نیز با نگرانی همراه با پشتکار پیش از همه در محل حاضر می‌شد و پس از همه صحنه را ترک می کرد و مدام با حرف‌های شیرین و میهمان‌داری دلسوزانه تلاش می کرد هرچه به پیش می‌رویم رونق مجالس بهتر باشد و شور و شادی جلسات با موسیقی و حرف‌های خوش، همبستگی و دوستی میان بوشهری‌ها افزون گردد.

از آغاز تشکیل و ثبت انجمن، از جمله بنیانگذاران و عضو اصلی هیئت مدیره بود و تا کنون نیز همواره این جایگاه را داشت و علاوه بر آن، وظیفه امور مالی و اداری و عکاسی و فیلمبرداری و تهیه گزارش از مراسم انجمن نیز عهده دار بود. در این راه هم خود از درآمد شخصی هزینه می کرد و هم با ارتباط بسیار خوبی که با دیگران داشت، تلاش می کرد با دریافت کمک مالی از دیگران، از جنبه مالی کمبودی برای ادامه کار انجمن پیش نیاید. بی تردید نقش ویژه این بزرگمرد در میان بوشهری‌های مقیم تهران و همبستگی میان آنان فراموش ناشدنی است و ذخیره ارزشمندی است که همواره روح او را شاد می سازد. در پناه خدای بخشنده و مهربان، روحش شاد و یادش گرامی باد ان شاءالله.

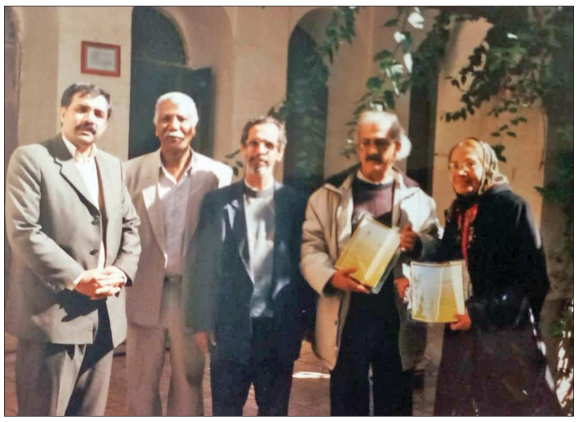
در سوگ شادروان پرویز هوشیار

و خزانی دیگر در بوستان علم و هنر و اندیشه بوشهر

خورشید فقیه

خبر کوتاه بود و دردناک: «پرویزهوشیارهم رفت»! هنرمندی سینماگر و عکاس و روانشناسی برجسته و فراتر از آن معلمی آگاه در علوم و دانشی که موظف به انتقال آن‌ها به فرزندان سرزمینش بود!

برایم سخت و ناگوار است از دوستی فراتر از یک دوست و هم‌اندیشه و همراهی صادق، سخن گفتن و نوشتن، همان‌قدر که با این شرایط نابهنجار جسمی خود بخواهم با پای برهنه قله اِوِرست را درنوردم!



از راست: پروین پرویزی (خواهر رسول پرویزی)، پرویز هوشیار ، دکتر عبدالکریم مشایخی، خورشید فقیه، دکتر غلامحسین نظامی

هرچند که در این سال‌های آکنده از غم و اندوه و اشک‌های فراوان ریختن و حسرت و آه کشیدن‌های مداوم و عادت شده در حیات فردی و اجتماعی سرزمین ما، دیگر آثار هیچ غمی را نمی‌توان با اشک‌های روان از دیدگان، شستشو داد و یا جریان اشک را پشت سدهای تحمل و خویشتنداری محبوس نمود! اما چه می‌توان کرد و گفت که دیگر نه اشک را تحمل توقف در پشت پلک‌های دیدگان باقی مانده است، و نه دل را قدرتی برای مهار غم‌های بی‌شمار! پس انگار بقول دوستی «راه مفر این‌که فقط باید سوخت و ساخت و همراه و همرنگ جماعت شد» که این هم از همگان برنمی‌آید با هرحیلت و حالتی!

فکر نمی‌کنم فردی اهل فرهنگ و هنر به عنوان یک بوشهری را در این دیار بتوان یافت که پرویز هوشیارِ فعال و پُر جنب و جوش و موثرِ خوش‌نام و نشان در صحنه‌های مختلف حیَات اجتماعی و فرهنگی‌اش را نَشناخته و ندانسته و ندیده باشد بی‌آن‌که از این موهبت معروفیت، دستخوش غرور و خود برتر بینی بوده باشد! و در راستای همین خصوصیات نیکوی اخلاقی و هنری و انسانی او بود که سالیانی دراز همدل و همراه بودیم و در شادی و غم‌های همدیگر مشترک.

البته حرف و حدیث پیرامون او را بسیار در دل و بر زبان دارم که بماند برای فرصتی دیگر و مناسبتی شایسته‌تر آنهم پس از خروجم از بحران روحی ناشی از شنیدن ناگهانی مرگ نابهنگام جسمانی او. روانش شاد باد و نام نیکش پایدار.



از راست پرویز هوشیار – خورشید فقیه– دکتر عبدالکریم مشایخی در بنیاد ایران شناسی شعبه بوشهر

برای پرویز هوشیار عزیز

دکتر رضا معتمد

پرویز هوشیار، معلم فرهیخته و کوشا و از چهره‌های دوست داشتنی فرهنگ و هنر استان بوشهر نیز بدرود حیات گفت و به جمع دیگر بزرگان فرهنگی درگذشتهٔ استان پیوست.



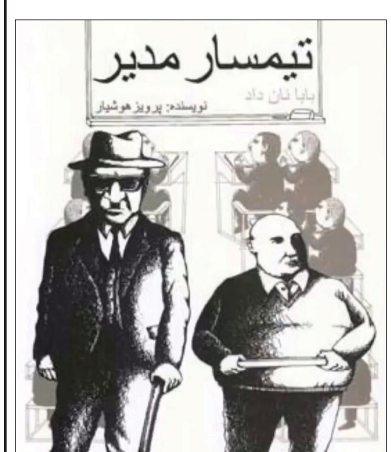
مراسم چهلمین روز درگذشت آتشی در بوشهر

با زنده‌یاد پرویز هوشیار از اوایل دههٔ هشتاد آشنا شدم و این آشنایی در سال ۱۳۸۴ و در هنگام درگذشت استاد منوچهر آتشی قوام و دوام بیشتری یافت. در آن سال یکی از کسانی که در تهران برای انتقال پیکر منوچهر آتشی به بوشهر کوشش بسیار کرد، پرویز هوشیار بود. او همچنین در مراسم ختم و چهلم آتشی و بعد از آن در سالگردهای پیوسته‌ای که تا همین چندسال پیش به همت زنده‌یاد محسن شریف برگزار می‌شد، حضوری پررنگ و مسئولانه داشت. نقش‌آفرینی‌های او هم برگرفته از شخصیت فروتن و آرامش معمولاً کم‌سر و صدا و فارغ از هرگونه ادعایی بود.

افزون براین‌ها او که با وجود اقامت در تهران قلبی تپنده برای بوشهر داشت، در تمام سال‌هایی که انجمن بوشهری‌های مقیم تهران، رونقی داشت، از بنیان‌گذاران و گردانندگان اصلی این محفل و از محافظت کنندگان تار و پود آن بود.

پرویز هوشیار انسانی مطالعه کرده و سرد و گرم‌چشیده در حوزهٔ فرهنگ، سینما و حتی سیاست بود. من هیچ‌گاه پیشینهٔ سیاسی او را دنبال نکردم اما در حوزهٔ فرهنگی نوشته‌هایش را که گاه‌گاهی در مطبوعات بوشهر می‌نوشت و انعکاس دغدغه‌هایش برای پیشرفت بوشهر بود، می‌خواندم. مجموعه داستانی از وی نیز در سال ۱۳۹۱ به‌چاپ رسید که من البته توفیق خواندن آن را نیافته‌ام. از او در نقش یکی از پایه‌گذاران انجمن سینمای جوان بوشهر نیز نام می‌برند اما آن‌چه بیشتر از همه در چشم من می‌آمد که در میانهٔ راه با او آشنا شده بودم، قدم‌های مؤثر او برای همبستگی بوشهری‌ها و بهره‌مندی از این همبستگی برای اعتلای این دیار بود.

بی‌هیچ‌گونه مبالغه‌ای می‌گویم که غیاب او و انسان‌هایی دغدغه‌مند چون او در این زمانهٔ از هم‌گسستگی‌ها و دلسردی‌ها صدمه‌ای برای فرهنگ بوشهر است. یاد این انسان مهربان و خردورز و دلسوز را از صمیم دل گرامی می‌دارم و به بازماندگانش تسلیت می‌گویم./ پیام عسلویه



برادر جمپولوی (دوقلو) من

ابراهیم هوشیار

– مرد ! من حامله ام نمیتونم روزه بگیرم بچه تلف میشه.

– روزه از واجباته سعی کن هر طور شده انجامش بدی.

–تو این گرمای بوشهر بخدا بچه داغون میشه.

– من از مجتهد هم سئوال کردم میگه بگیره ثواب داره... .

وچنین شد، پسری زیبا و نحیف بدنیا آمد و این ضعف تا پایان عمر با او بود. زمان گذشت برادرش به دنبال او به دنیا آمد و ایندو با هم بزرگ شدند. همیشه همراه، و برادر بزرگتر الگوی برادر کوچکتر هم بازی بودند و بزرگ می‌شدند.

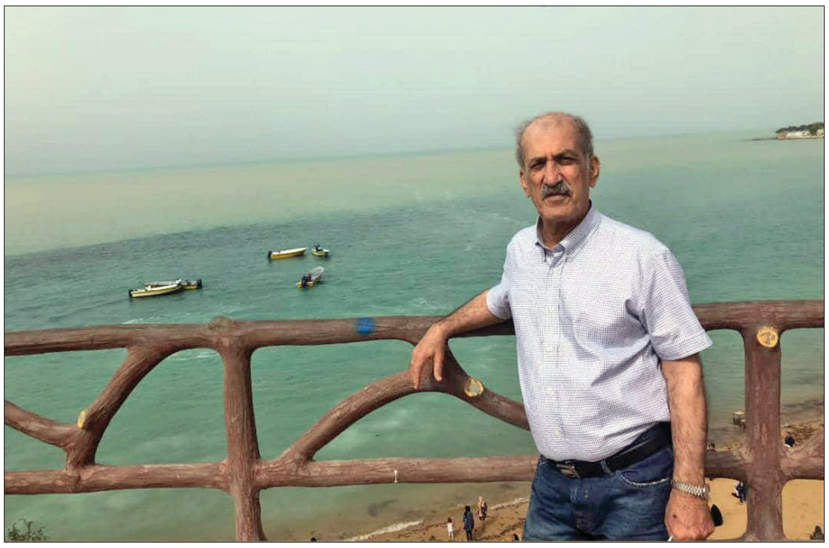
– تو اول بپر.

– خیلی بلنده، من هنوز درست شنا بلد نیستم

وآن شد که با هم به دریا پریدند.

این‌قدر در کنار هم و با هم بودند که یکی بودند. همه تصور می کردند دوقلویند.

با شروع مدرسه و گام نهادن در یک راه مشترک همدلی ادامه یافت، مسیر دوگانه روزانه رفت و برگشت به مدرسه و دلمشغولی های مسیر، پیوند را محکم تر می‌کرد. برادر بزرگتر، پرویز، کوشا و درسخوان بود مدام کتاب می‌خواند و همچنان الگوی برادرخود بود. در دبیرستان کوشا بود و به عکاسی و فیلمبرداری علاقمند شد، با دوربین عکاسیش مدام از سوژه‌های مردم شناسانه عکس می گرفت و در لابراتوار کوچکی که در منزل بپا کرده بود، خود عکس‌ها را ظهور و چاپ می‌کرد، علاقه به فیلمبرداری قدم بعدی او بود. با پیگیری و مشقت بسیار دوربین سوپر هشتی تهیه کرد و به ساخت فیلم‌های مردمی و فولکلور مشغول شد، ورود او به دانشگاه مشهد و مشاهده دنیای شگرف علم و هنر اورا متحول کرد علاقه به تئاتر در او زنده شد وتا پایان با او همراه بود، از تشویق برادر کوچکتر به سعی در ورود به دانشگاه کوتاهی نمی‌کرد. رشته دانشگاهی و علاقه به آموزش او را دبیر کرد و موفق بود و مورد علاقه همکاران و دانش آموزان و چه ذوق و کیفی داشت در این راه، او بازهم الگو بود



– تو هم بیا و دبیر شو، شغلی بهتر از این نیست.

موج تسویه در آموزش و پرورش او را نیز از جا کند و به تهران انداخت. با فراهم شدن شغل مناسب و فراغت از هیاهوی زندگی تمام توان خود را در تشکیل انجمن بوشهری های ساکن تهران کرد. چه ذوقی داشت و چه پشتکاری، او باعث گردآمدن همه هم استانی ها، در پایان هر ماه می شد و چه اثر مطلوبی در انتقال دانش و هنر همشهریان داشت. سال‌ها گذشت و پرویز همچنان برپا نگه داشتن انجمن را مدیریت می‌کرد، تا این‌که انجمن با مشکل پیدا کردن محل مناسبی برای برگزاری روبرو شد و به مرور به تعطیلی کشیده شد. در این هیاهو، ناگهان خبر رسید که پرویز بیمار است و در شناخت دچار آسیب شده است.



پرویز هوشیار با نجف دریابندری

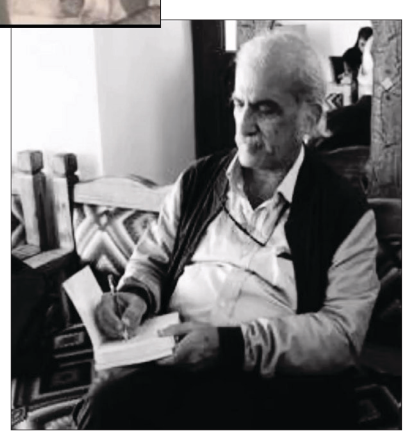


– مغزم دچار مشکل شده چیز زیادی یادم نمیاد.

خانواده‌اش دست بکار معالجه شدند و بهبودی حاصل نشد. رفت و آمدهای مداوم، گردش در شهر و پارک، مسافرت های کوتاه با او و دوستان پاسخ مناسب نمی‌داد، چه غم‌انگیز و یأس‌آور است دیدن کسی که بیشتر خاطرات کودکیت را در چهره اش می‌بینی و او ترا نمی شناسد.

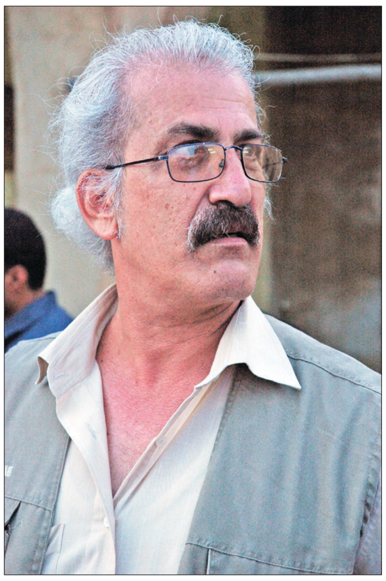
وحالا او رفته است تنها.

زمرغ صبح ندانم که سوسن آزاد
گل آمد
چه گوش کرد که با ده زبان خموش آمد



علاقه و دلبستگی‌اش به بوشهر را حفظ کرده بود

دکتر رسول هاشمی

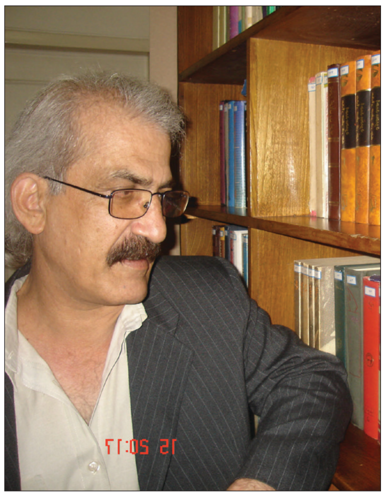


مرحوم پرویز هوشیار را از سال ۱۳۸۳ در انجمن بوشهری‌های مقیم مرکز می‌شناختم. انجمنی که خودش یکی از بانیان آن بود و موجب شد بوشهری‌های ساکن در تهران در این کلان شهر همدیگر را پیدا کنند، این انجمن بواسطه ارتباطاتی که داشت خیلی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی و سیاسی بوشهر را برای سخنرانی دعوت می‌کرد و فعالیت های آن می‌توانست در راستای توسعه استان بکارگرفته شود.

بعد از آن نیز در چند گردهمایی او را دیدم از جمله در دورهمی دوستان نسیم جنوب که چند سال پیش در تهران برگزار شد و با خودش چند کتاب داستان آورده بود و همه را به دوستان هدیه داد، و این نشان از تعلق خاطر هوشیار به فرهنگ و ادب این مرز و بوم داشت.

هوشیار با وجودی که سالهای طولانی مقیم شهر تهران بود اما علاقه و دلبستگی‌اش به بوشهر را حفظ کرده بود. همین علاقه او انگیزه تشکیل انجمن بوشهری‌های مقیم مرکز شد.

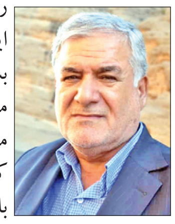
اگر از منظر جامعه شناسی شهری به به این اقدام بنگریم باید گفت تشکیل گروه‌های اجتماعی بر مبنای تعلقات بومی و خاستگاهای اجتماعی و فرهنگی خود عامل تقویت هویت‌های اجتماعی در کلان شهرهایی مانند تهران است. کلان شهرهایی که در خطر بی هویتی و انزوای اجتماعی قراردارند. از این جهت تشکیل انجمن‌های از این دست به بازآفرینی شهری و تقویت هویت‌های اجتماعی و معنی‌دارکردن زندگی شهری کمک می‌کند و تلاش مرحوم هوشیار از این بابت قابل ستایش است و کارنامه درخشان او را درخشان‌تر کرد. یادش گرامی باد!



به یاد مدیر مدیر سخت‌کوش بوشهری؛ زنده یاد ماشالله رفاهی

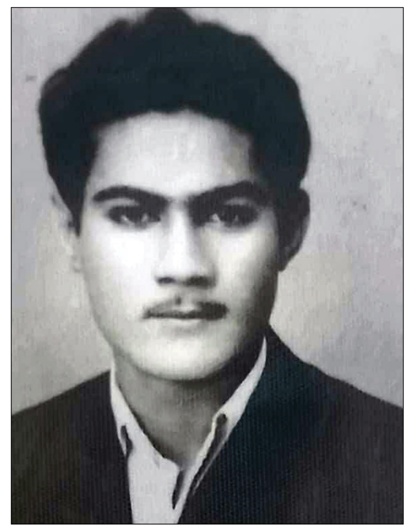
معلمی؛ با نظم و انضباط خاص و تاثیرگذار

عالی بازدار



ریشه‌ای‌ترین نیاز هر انسان این است که برای چیزی بسیار مهمتر از زنده بودن محض زندگی کند. همه ما می‌خواهیم تفاوتی ایجاد کنیم و نشانه‌ای در این دنیا باقی بگذاریم که وقتی زنده نبودیم هم باقی بماند. معلم کمک می کند که جهان به یک مکان بهتر برای زندگی تبدیل شود تا عزت نفس و احترام دیگران را به دست آورد.

از معلمان و مدیران که در محیط کار ثبات شخصیت و نظم و انضباط خاصی داشت مرحوم حاج ماشالله رفاهی است.



حاج ماشالله رفاهی پیشکسوت فرهنگی ۳۹ سال استوار، راه‌های ناهموار را کوبید و برای فرزندان این مرز و بوم عمر خود را مایه گذاشت.

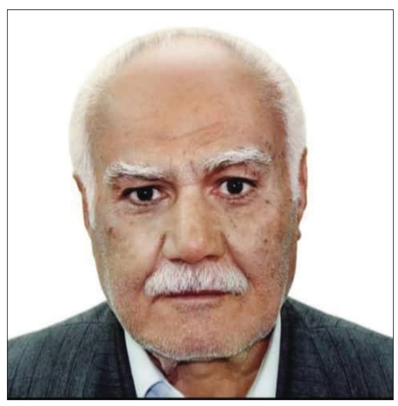
او متولد سال ۱۳۱۳، پس از دریافت دیپلم و خدمت سربازی درخواست کار به اداره کل فرهنگ بنادر و جزایر خلیج فارس در بوشهر داد تا به کسوت معلمی درآید. از مدیر مدرسه ماندگار سعادت استعلام شد تا نظرش را درباره ایشان اعلام کند. مرحوم سید ضیاء الدین بلادی مدیر وقت مدرسه نامه‌ای به اداره کل فرهنگ نوشت و دانش‌آموز دیروزش را مورد تایید قرار داد و معرف ایشان شد. از نکات قابل توجه، اعتماد و اعتقاد به مدیر مدرسه است آن‌قدر جایگاه مدیر ارزشمند است که برای شناخت متقاضی معلمی در آموزش و پرورش از مغازه‌دار محل یا از همسایه و ... تحقیق نکردند بلکه نظر مدیر مدرسه را اولویت می دادند. او بود که شناخت کافی از دانش‌آموزش را داشت. به هر حال مجوز استخدام ایشان صادر شد.

ابتدا به اداره بهداری برای معاینات پزشکی معرفی سپس در بهمن ماه سال ۱۳۳۴ در سن ۲۱ سالگی به عنوان آموزگار به گناوه اعزام و از آن‌جا وی را به بندر ریگ روانه کردند تا به عنوان آموزگار کلاس ۵ و ۶ دبستان منوچهری در خدمت دانش‌آموزان آن دیار باشد. رفاهی کار معلمی را با حقوق ۸۴۰ ریال آغاز کرد.

در سال ۱۳۳۸ و دوره مدیریت آقای فیوضاتی -رئیس فرهنگ- با پایه یک آموزگاری و حقوق ماهیانه ۴۰۰۰ ریال ارتقا یافت.

بعد از ۴ تا ۵ سال به بندر بوشهر منتقل شد و محل کارش در مدرسه اخوت تعیین گردید، آن زمان مدیریت مدرسه به عهده آقای امر آبادی بود. مقصد بعدی مرحوم رفاهی دبیرستان پهلوی با مدیریت مرحوم حسین سیروسی بود. مسئولیت امور حسابداری و فعالیت‌های فوق برنامه را به ایشان واگذار کردند. با احداث دبستان ششم بهمن باغ ملا در سال ۴۲ به عنوان آموزگار کلاس چهارم سپس کفیل و مدیر مدرسه منصوب شد (در دوره ریاست آقای مستوفی بر اداره کل فرهنگ).

مهرماه ۱۳۴۳ دانش‌آموز کلاس اول دبستانی شدم که مدیریتش بر عهده مرحوم رفاهی بود. در محدوده پایگاه هوایی محلات جفره علیباش، باغملا و بعدها لیل جنوبی (دروه‌ای) مدرسه داشتند من و همکلاسی‌ها و هم مدرسه‌ای‌ها هر روز مسافت تقریباً ۴ کیلومتری لیل بحرینی تا دبستان ششم بهمن باغملا چهار بار پیاده طی می کردیم تا به موقع خود را به مدرسه برسانیم. ساعت ۱۱:۳۰ زنگ پایان نوبت صبح نواخته می‌شد. رفاهی برای اینکه ما دانش‌آموزان در حداقل زمان به خانه برسیم ابتکار جالبی داشت، همه ما به ستون ۱ به صف می‌شدیم و یکی از دانش‌آموزان محل که فیزیک بدنی قوی‌تر و تسلط بیشتری داشت به عنوان مسئول تعیین می کرد تا دانش‌آموزان با صف از مدرسه فاصله ۴ کیلومتری را تا منزل طی کنند و پس از صرف ناهار ساعت ۲ بعدازظهر در مدرسه حاضر باشند. هیچکس حق نداشت از صف در بین راه جدا شود زیرا مسئول گزارش بی‌نظمی را به آقای مدیر می‌داد. ما دانش‌آموزان آن دوران بسیاری از رفتارها و هنجارها و انضباط و نظم را در مدرسه‌ای آموختیم که وی مدیریت آن را به عهده



داشت. به یاد می‌آورم که دانش‌آموز سوم ابتدایی بودم و امتحانات ثلث سوم بود. ما امتحان خط داشتیم و باید با نی‌قلم بیت شعری که روی تخته سیاه کلاس نوشته شده بود را روی برگه امتحانی نوشته تا از معلم نمره قبولی دریافت کنیم. آن روز معلم ما مرخصی بود و آقای رفاهی خود مسئولیت جلسه امتحان را بر عهده داشت . کار دانش‌آموزان را یک به یک مورد بررسی قرار می‌داد. اگر کار با بی‌دقتی انجام می‌شد دستور تکرار نوشتن می‌داد. به میز من که رسید خوب خط مرا نگاه کرد و برگه امتحانی را برداشت و پاره کرد و برگه دیگری داد و همراه با برخورد قاطع و تاثیرگذار دستور داد بار دیگر با دقت کار را انجام دهم.

سال ۱۳۵۰ با ابلاغ معاونت، راهی مدرسه مهران شد. آن زمان ریاست اداره فرهنگ بر عهده آقای پازوکی و مرحوم سید محمد کاظم اشرفی مدیر مدرسه بود. پس از آقای اشرفی، به مدیری مدرسه مهران منصوب شد و از سال ۱۳۶۰ تا پایان دوره بازنشستگی مدیر مدرسه راهنمایی ۲۲ بهمن گردید. دوره خدمت رسمی ایشان ۳۳ سال و شش ماه و ۵ سال نیز خدمت غیر رسمی داشت و مجموعا پس از ۳۹ سال در سال ۱۳۷۳ به درجه بازنشستگی نائل آمد. روح آقای مدیر شاد.

به یاد و خاطر مرحوم ماشالله رفاهی

حکایت درسی که در کودکی گرفتم

قاسم محمدی

مدرسه دو شیفته بود. بعدازظهر بود. کلاس هفتم درسی بود بنام کاردستی. ناظم مدرسه بود ودرس کاردستی هم با او بود. با ابهت وارد کلاس شد. سلمان برقک را صدا زد و گفت: بچه های کلاس را برمیداری ومی بری دیوار جنوبی مدرسه ریخته درستش می کنین!

با سلمان و سایر بچه ها به طرف دیوار رفتیم. سلمان شد اوسا و ما فعله ی او، دیوار را ترمیم می کردیم.

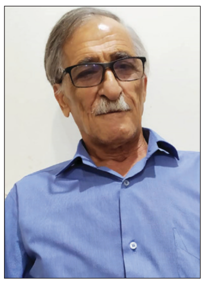
فرصت خوبی بود یک مرتبه به یاد امتحان تاریخ افتادم و آقای کمندی که سفت و سخت می‌گرفت و کتابی که نداشتم!

چیش سلمان و بچه ها پاییدم و با ترس و لرز خودم را به کلاس رساندم. ریز وپیز بودم ولی زرنگ و نخونده ملا، من و علی جفره ای و باقر طباطبایی تو یک کت می نشستیم. علی و باقر از شیراز براشون کتاب می‌آمد و ما بی کتاب!! کتاب علی را با ترس و دلهره، بفهمی نفهمی دزدیدم. آره، دزدیدم، چون نداشتم.

کتاب را زیر پیراهنم قایم کردم و از کلاس زدم بیرون! بعد از زنگ استراحت، زنگ کلاس خورد. علی که پشت میز نشست کتاب‌هایش وارسی کرد. تاریخ به تاریخ پیوسته بود. در میان کتاب‌های من و باقر هم گشت تا مطمئن شود. کتاب غیب شده بود. علی انگار عقرب گزیده باشدش، بلند شد و بر افروخته صداش بلند کرد و گفت:کتاب تاریخم دزدیدن. شرم سرا پایایم می جوید و کتاب زیر پیراهن مثل کوهی از گناه بر روح و روانم پنج می زد!

علی با ناظم چوب به دست و با خشم وارد کلاس شدند. بر پا که دادند، همه سر پا نگه داشت. از ترس رسوایی رنگ از رخسار پریده بود. با گام‌های سنگین و خشمی سنگین تر به آخر صف رفت. علی تمام کتاب های بچه ها را وارسی کرد،حتا بدن‌شان هم دست می کشید که مبادا... هر ردیفی که می‌گشتند و به ما نزدیک می شدند نصف جون می شدم. هزار فکر و خیال نبود بود می شد و در ذهن کودکی من بالا و پایین می شد. به ما که رسید. علی کتاب‌های باقر وارسی می‌کرد، ناظم هم بدن من!

دست که روی کتاب کشید منتظر دستش بودم که روی صورتم بخوابد و چوب به دست پایم و آبرویی که می ریخت و جمع بشو نبود.



یک مرتبه صداش بلند کرد و گفت: آقای جفره‌ای، نیست آقا، نیست، شاید منزل جا گذاشته ای؟ علی که می‌دانست کتابش به مدرسه آورده بود.

تا خواست بگه آقا به حضرت عباس،آورده بودمش... ناظم گفت: کلاس تعطیل. تمام بدنم خیس عرق شده و شرمی که تا امروز با خود دارم. از کلاس بیرون زدم. برغندان هم کتاب تاریخ نداشت. او هم تاریخ زندگی‌اش کپی تاریخ زندگی من بود. در راه برگشت به خانه سر سراهی جفره و باغملا با برغندان پشت تپه کناری پنهان از چشم بچه‌ها نشستیم و با هم عهد بستیم که این راز را تا دو هفته مانده به امتحان نزد خود نگه داریم. یک هفته تو بخوان ویک هفته من می‌خوانم. دو روز مانده به امتحان کتاب را در لابلای کتاب‌های علی گذاشتیم و ... .

دانشگاه پهلوی با علی و باقر و برغندان داخل صف ایستاده بودیم و منتظر دریافت کارت ورود به کنکور، تو دلمون بود که از علی عذرخواهی کنیم. برغندان گفت: علی راستی آخرش نفهمیدی کی کتاب تاریخ ت برداشت؟

علی گفت: آقای رفاهی بهم گفت کار کی بوده؟ ولی قاسم را درک می کردم.

رفاهی هم درکش می‌کرد. رفاهی وقتی دست روی بدن قاسم کشید، سفتی کتاب با بدنش صدای لنگی داد و من هم حدس می زدم کار کار قاسمن. من فرداش از کتابفروشی علیباشی، بابام برام کتاب تاریخ خرید. فکر نکنم قاسم تا حالا هیچکس کتاب تاریخی برایش خریده باشد جز کتاب تاریخ زندگی خودش.

آری ناظم فهمید ولی ... علی هم فهمید ولی ... تنها کسی که نفهمید بچه‌های کلاس بودند که اگر گذشت ناظم و علی نبود خدا می‌داند چه سرنوشتی از رسوایی برای من رقم می خورد.

دوست داشتن و مهربانی و گذشت و حفظ آبرو و آبروداری با این عمق از دانایی و هوشیاری کار هر ناظمی نبود جز خودش.

دورهمی خارگ شناسی در «بصیرون» به مناسبت روز پدر با بزرگان و دوستداران تاریخ و فرهنگ جزیره خارگ



دکتر علیرضا رئیسی معاون بوشهری بهداشت دولت دوازدهم و سخنگوی ستاد ملی مقابله با کرونا:

کسانی که مخالف خرید واکسن بودند، الان زبانشان دراز است که این‌ها بی‌عرضه بودند و نتوانستند واکسن وارد کنند

این روزها حرف زدن از روزهای پُر تب و تاب کرونا شاید چندان ضروری به نظر نرسد، اما حقایقی از آن روزهای سیاه وجود دارد که مرور و یادآوری‌شان قطعا می‌تواند گره سئوالاتی را که پاسخ شفافی نداشتند باز کند. از دکتر علیرضا رئیسی معاون بهداشت دولت دوازدهم و سخنگوی ستاد ملی مقابله با کرونا بسیاری از سئوالات دوران کرونا پرسیده شد، قسمتی از این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

– آقای دکتر ما چقدر واکسن را دیر وارد کردیم؟ در واقع واکسیناسیون عمومی در تابستان ۱۴۰۰ در ایران شروع شد. چقدر زودتر می‌توانستیم واکسن را وارد کنیم؟

– ببینید وقتی که واکسیناسیون به‌مراحل آخر رسیده بود، به‌مردم التماس می‌کردیم بیایید واکسن بزنید. زمانی واکسن به‌وفور وارد کشور ما شد که اروپا و آمریکا واکسن‌شان را زده بودند. کشورهایی که جلو افتادند یا خودشان تولید کرده بودند یا برای آزمایش‌های فاز ۲ و ۳ مشارکت کردند. ما مانند فردی که گرسنه است، یا باید در خانه غذا درست می‌کردیم یا از بیرون می‌خریدیم. خودمان غذا نمی‌توانستیم بپزیم. از بیرون هم که می‌خواستیم بخریم می‌گفتیم از هر رستورانی غذا نمی‌آوریم. باید از رستورانی باشد که قبلا همه از آن غذا خورده باشند. باید ببینیم همه که غذا خورده‌اند خوب هستند، بعد اجازه می‌دهیم غذا بیاید. ما این‌طور بودیم. نه در فازهای آزمایش شرکت می‌کردیم و نه خودمان تولید داشتیم. حداکثر فاصله بین زمانی که واکسن وارد شد با واکسیناسیون گسترده دنیا بین ۴ تا ۶ ماه بود.

– در این فاصله چند نفر در ایران فوت شدند؟

– مرگ و میر ما روزانه به بالای ۱۰۰ نفر می‌رسید. سئوال این‌جاست آیا می‌توانستیم زودتر بیاوریم؟ چین چه زمانی به ما واکسن به وفور داد؟ ما داشتیم حدود ۲ میلیون دوز واکسن از چین وارد می‌کردیم و سیستم درست کرده بودیم به‌محض بارگیری واکسن، توزیع را شروع کنیم. ۲ میلیون دوز در چین بارگیری شد و بعد نیامد. گفتند در یکی از ایالت‌های چین ناگهان موردی از کرونا پیدا شده و گفتند این ۲ میلیون را بدهید. در هند، دادستان هند اجازه بارگیری واکسن برای صدور به ایران را نداد. بالاخره واکسن وارد شد و یکی از کارهای خوب اولویت‌بندی بود. اگر ۱۰۰۰ دوز وارد می‌شد، اولویت‌بندی شده بود. بر اساس سن و شغل ما طبقه بندی کردیم. وقتی واکسن به‌وفور وارد شد، خیلی قراردادها را قبلا بسته بودیم. بروید ببینید چند درصد مردم چین یا روسیه واکسینه شده بودند بعد اجازه خروج واکسن از آن کشور را دادند. بیش‌ترین واکسنی که وارد کشور ما شد و جای تشکر دارد، از کشور چین بود. درواقع واکسن سینوفارم و واکسن داخلی برکت ما را نجات دادند.

– یعنی هرقدر روسیه خلف وعده کرد چین بر سر قول و قرارش بود؟

– بله، چین بدون تعارف به داد ما رسید. روسیه این‌قدر که قرارداد بسته بود اصلا توانایی تولید نداشت که بخواهد به ما بدهد. همکاران ما از روسیه بازدید کردند. یکی از راه‌های دیگر تامین واکسن این بود که کشور ما به سمت جاهایی مانند انیستیتو پاستور و رازی که واکسن ساز هستند رفت. خیلی از واکسن‌هایی که در بدن ما وجود دارد متعلق به‌این شرکت‌هاست. کشور کوبا در بحث واکسن‌سازی خیلی قدر و پیشرفته است. ما برای تامین واکسن سراغ کوبا هم رفتیم و مشارکت خوبی هم داشتند و شروع به‌تولید شد. ولی زمان خیلی مهم بود.

– مشکل اصلی چه زمانی بود؟

– زمانی من خیلی تحت فشار قرار گرفتم، برای اولین بار است می‌گویم. یک‌بار در کمیسیون بهداشت و درمان مجلس بودیم. آرزو داشتم فیلم آن جلسه به‌دست من برسد. در این جلسه خیلی از شرکت‌هایی که ادعای ساخت واکسن داشتند آن‌جا بودند. سر ما ریخته بودند که چرا می‌خواهید از خارجی‌ها واکسن بخرید. چرا نمی‌گذارید ما تولید کنیم؟ می‌گفتیم وقت نیست. می‌گفتند ۳ ماه خوب است؟ این پول‌ها را به ما بدهید تا واکسن تولید کنیم. ما می‌گفتیم چه تضمینی وجود دارد که شما می‌توانید تولید کنید؟ می‌گفتند می‌توانیم. چنان فشاری به ما آوردند. فرض کنید می‌دانستیم آن لحظه روز است ولی آن‌ها اصرار داشتند الان شب است. آن‌ها با قلدری و با سینه فراخ و صدای بلند، می‌گفتند شما دوست دارید از خارجی‌ها واکسن بخرید. چرا تولید داخل را حمایت نمی‌کنید؟

– این‌طور که مشخص است، دوران سختی بوده.

– بله خیلی رنج کشیدم. فیلمش هم موجود است، به آن‌ها گفتم از نظر من اگر بگویند دشمن شما دارد "امروز" واکسن تولید می‌کند و شمای تولیدکننده داخلی دارید "فردا" واکسن تحویل می‌دهید، من از دشمن می‌خرم. چون جان مردمم نجات پیدا می‌کند. جواب آن‌ها این بود که شما نمی‌دانید و می‌خواهید از خارجی‌ها بخرید. این تصمیمات غلبه می‌کرد. همان آدم‌ها زبانشان دراز است که این‌ها بی‌عرضه بودند و نتوانستند واکسن وارد کنند. شمایی که نماینده مجلس هستید و این شرکت‌ها را می‌آورید و پشتیبانی می‌کنید چرا جواب نمی‌دهید؟ چرا به برخی‌ها مشاوره غلط می‌دهید؟ بعضی وقت‌ها مشاوره غلط دادن باعث می‌شود در مقاطع بحرانی و تصمیمات سخت دچار مشکل شویم.

یکی از جاهایی که خیلی به من سخت گذشت و تلخ در ذهنم مانده این بود که هیچ‌کس حرفم را نمی‌شنید. آیا صدایم به‌جایی می‌رسید؟ هیچ‌کس نمی‌شنید. این خیلی بد است. شاید همه را مقصر ندانیم. در آمریکا آمار مرگ و میر را چه کسی می‌داد؟ ربطی به‌وزارت بهداشت آن‌ها نداشت. دانشگاه جان هاپکینز دسترسی به‌اطلاعات داشت و آمار دقیق می‌داد.

– چرا وزارت بهداشت آمار مرگ و میر را در اختیار کسی نمی‌گذاشت؟

– چون ساختار وجود ندارد. آمار را در اختیار چه کسی بگذارد؟ شما چه زمانی می‌گویید یک فرد کرونا دارد؟ زمانی که pcr مثبت است. زمانی که تست داشته باشید. ما اوایل که تست نداشتیم. ما یک کیف از سازمان جهانی بهداشت، تست آوردیم. دانشمندان داخلی خودمان در انستیتو پاستور شروع به‌تولید تست کردند. هنوز خیلی‌ها می‌گویند کرونا زودتر آمده بود ولی این‌ها به‌مردم نمی‌گفتند. ما تست نداشتیم که بدانیم کرونا آمده است.

– پس زودتر از اعلام وزارت بهداشت، کرونا آمده بود؟

– حتما آمده بود. این جای مخفی کردن ندارد. زمانی ما می‌توانیم تشخیص بدهیم که تست داشته باشیم.

– بر اساس اعلام رسمی وزارت بهداشت، آخرین روزهای بهمن ۱۳۹۸ گفته شد کرونا وارد کشور شده است. چه زمانی کرونا واقعا وارد کشور شده است؟

– ما می‌توانیم حدس بزنیم، تست هم نداشتیم که بگوییم مخفی کرده باشیم. تظاهرات بالینی بیماری هم باید تکرار شده باشد تا بیماری را به‌کرونا منتسب کنیم. اگر یک نفر در نیمه اول سال ۹۸ از من پزشک می‌پرسید علایم کرونا چیست؟ من جوابی نداشتم. ویروس کرونا در کتاب‌های مرجع



یک پاراگراف توضیح داشت. کسی کرونا را نمی‌شناخت که تظاهرات بیماری را بشناسد. مثلا کسانی هستند که می‌گویند شهریور یا آبان سال ۹۸ یک سرماخوردگی گرفتم که خوب نمی‌شد و امثال همین تجربه‌ها خب بعدها معلوم شد که کرونا بوده است. حدس و گمان من بسته به‌دو چیز است. یکی اینکه چینی‌ها چه زمانی بیماری را مخفی کردند؟ من حدس می‌زنم چینی‌ها تا زمان اعلام، مدت طولانی مخفی کرده بودند. ما رفت و آمد زیادی به‌چین داریم. یعنی فرضا کسی به‌چین رفته و کرونا گرفته ولی ما نفهمیدیم. الان می گوییم اولین مورد در قم یا گیلان بوده، چون شیوع و تراکم آن‌جا بیشتر بود. حرفم این است که ممکن بود اولین مورد در این دو استان نبودند، اما در هرحال به محض انجام تست این دو استان به عنوان اولین استان‌ها اعلام شد.

– تست چه زمانی وارد شد؟

– اولین تستی که وارد شد یک روز قبل از اعلام بیماری بود. حدود آخر بهمن وارد شد که تست هم خیلی دقیق نبود. بعدا دقیق‌تر شد.

– چرا زمانی که فهمیدید در قم یا گیلان ویروس فعال است قرنطینه نکردید؟

– اگر قرنطینه می‌کردیم چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا ویروس پشت قرنطینه می‌ماند؟ آیا مطمئن بودید فقط در قم بود؟

– چرا چین این کار را کرد؟ موفق نبود؟

– نه خیلی، این ویروس همه جا پخش شده بود. زمانی می‌شد سیر ویروس را آهسته کرد که یا واکسیناسیون انجام شده بود یا افراد گرفته بودند و خوب شده بود. قرنطینه تنها کاری که می‌کند یک فرصتی به‌شما می‌دهد تا کارهای دیگری انجام دهید. هیچ کار دیگری نمی‌کند. بالاخره ویروس بیرون می‌آید و بقیه هم می‌گیرند. تنها مزیت قرنطینه این است که فرصت می‌دهد شما اقدامات‌تان را انجام بدهید. همه در کل کره زمین مبتلا می‌شدند. روزنامه‌ها و نظرات کارشناسی را نگاه کنید. همه می‌گفتند ادارات را تعطیل کنید و مردم را قرنطینه کنید. این را حقوق بگیران می‌گفتند. آیا ما کشوری بودیم به‌هر خانواده ۱۰۰۰ دلار بدهیم بگویید در خانه بنشین؟ دولت توان نداشت. کسی که حقوق می‌گرفت به‌همه می‌گفت برو در خانه بشین. حقوقش را می‌گرفت و در خانه می‌ماند. بقیه مردم چه کنند؟ یکی از بهترین تصمیماتی که رئیس جمهور به‌تنهایی گرفت این بود که کارخانه‌ها تعطیل نشود. نظر خود من این بود که کارخانه‌ها تعطیل شود. این تصمیم را رئیس‌جمهور به‌تنهایی گرفت و الان که نگاه می‌کنم می‌بینم چه تصمیم خوبی بوده.

– رییس‌جمهور با کسی مشورت کرده بود؟

– نه به نظرم، این تصمیم را آقای روحانی خودش گرفت. او جامع‌تر نگاه کرد. چون اقتصاد کشور می‌خوابید.

– این تصمیم دقیقا کی گرفته شد؟

– از همان اول رئیس جمهور تصمیم گرفت کارخانه‌ها تعطیل نشود. بعدا آمار را دیدم کم‌ترین کسانی که مبتلا شدند همان‌هایی بودند که سر کار در کارخانه می‌رفتند. چون خیلی دقیق پروتکل‌ها را رعایت می‌کردند. بهتر از آن بود در جاده به‌شمال می‌رفتند و همه مبتلا می‌شدند. در کارخانه‌ها هر روز افراد را چک می‌کردند. یک نفر مبتلا می‌شد به‌خانه می‌رفت و قرنطینه می‌شد. این تصمیم خیلی خوب بود. من با خیلی از تصمیمات مخالف بودم ولی از این تصمیم لذت می‌برم. کشوری که مشکل اقتصادی داشت نگذاشت اقتصادش تعطیل شود. کارخانه‌ها جزو بهترین‌ها بودند. پتروشیمی‌ها، فولادسازی‌ها و خودروسازی‌ها، کمترین ابتلا را داشتند.

– باز هم تصمیمات خوب هم داشتید؟

– چند تصمیم خیلی خوب گرفته شد. یکی دیگر از این تصمیمات تشکیل ستاد ملی کرونا بود. کمتر پیش می‌آید که هفته‌ای دوبار رئیس جمهور برای یک مساله تشکیل جلسه دهد. پنجشنبه‌ها و شنبه‌ها هر هفته جلسه داشتیم. تصمیمات بسیار سختی گرفته می‌شد، مثلا راه شمال را ببندید. مگر به این راحتی می‌شود برای چنین موضوعی تصمیم گرفت؟ ساعت‌ها جلسه برگزار می‌شد تا تصمیمات گرفته شد. قطعا ممکن است تصمیمات اشتباه هم گرفته شده باشد. کرونا حال و هوای زمان جبهه و جنگ را داشت. پزشکان و پرستاران بدون ماسک ایثار می‌کردند و به‌مردم خدمت می‌رساندند.

خیلی روی ما فشار بود. مشکلات مالی و غیره داشتیم ولی همه نیروها پای کار بودند. از نیروی نظامی و انتظامی تا قوه قضاییه بودند.

– پس از پایان بحران که نگاه می‌کنید درس‌های کرونا چه بود؟

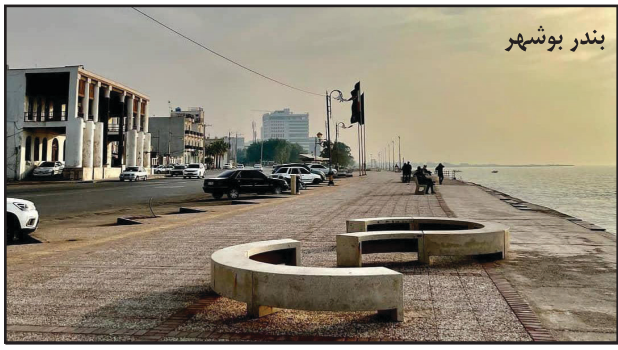
– حالا که این هزینه‌ها را دادیم درس بگیریم. سخیف است بگوییم آن دولت چه کرد یا این وزارتخانه چطور عمل کرد. ما یک کشور هستیم. همین که کرونا را کنترل کردیم و در رنکینگ کشورها در دنیا در کنترل کرونا، جزء کشورهای خوب دنیا هستیم مهم است، استقبال از واکسیناسیون را ببینید. چه تعدادی واکسن زده‌ایم مشخص است. مردم ما جزو فرهنگ‌های برتر در حوزه سلامت هستند. مردم به‌مرجعیت علمی پزشکان احترام می‌گذارند. علی رغم برخی تبلیغات، درصد واکسیناسیون ما جزء بالاترین میزان در دنیا است. ما می‌بایست از این تجربیات درس بگیریم و در حوزه مدیریت بحران‌های سلامت، هماهنگ‌تر عمل کنیم و سریع‌تر واکنش نشان دهیم. حتی نیاز به‌تغییر در ساختار حوزه مدیریت سلامت داریم. مرکز کنترل بیماری‌های آمریکا در دنیا حرف اول را می‌زند ولی در کرونا امتحان خوبی پس نداد. مطمئن هستم آن‌ها بازنگری می‌کنند. ما هم می‌بایست بازنگری کنیم. ما مرکز کنترل بیماری نداشتیم. باید یک مرکز مستقل علمی و حاکمیتی داشته باشیم که بتواند در مواقع بحران خیلی دقیق، سریع و پرقدرت عمل کند. این که همه چیز بر اساس خلاقیت و تفکر افراد انجام شود درست نیست. باید از قبل فکر همه چیز را بکنیم. آیا سیستمی را طراحی کرده‌ایم که بتواند ویروس‌های وارد شده در کشور را شناسایی کنیم؟ آیا سیستم شناسایی کننده، قدرت کنترل آن را دارد؟ آیا توانایی دارد آدم‌هایی که لازم است را سریعتر جمع کند؟ این‌ها بحث اصلی است. مرزهای ما به‌خصوص مرزهای شرقی از نظر سلامت به‌خاطر ورود بیماری‌های نوپدید و بازپدید بسیار پرخطر هستند. باید سلامت‌بان‌های قوی در مرزها بگذاریم و امنیت سلامت خیلی قوی‌تر از امروز را تعریف کنیم. این پیشنهاد مهم و کلیدی است که باید در سطح کلان توجه شود. ویروس‌هایی در پشت مرزها داریم. بیماری‌های نوپدید دارند به‌وجود می‌آیند که باید آمادگی برای مقابله با آن‌ها داشته باشیم. خبرآنلاین

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

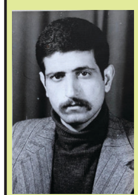
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
دبیر هئیت تحریریه: نسیم فقیه
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب – تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ – ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



شعری از محمّدعلی موّاجی
به مناسبت سالروزتولدش ۱۰ بهمن ۱۳۳۴



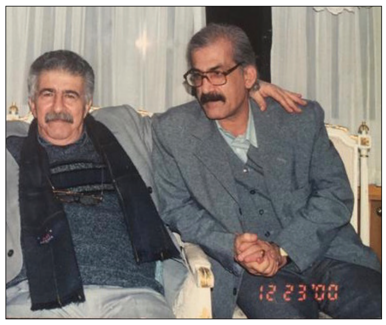
«زمین»
در آینده‌ای نزدیک
که با ضربان قلب
قابل شمارش است
زمین
با فریادی پدرانه خواهد گفت :
ای جهانیان
گاه عزیمت فرا رسیده است
باروبنه بر بندید!
دیر زمانی ست که تو، انسان
دیگر در من نمی‌گنجی
تو را جهانی دیگر باید
بگذار دمی دور از هیاهو
صدای امواج اقیانوس
و آوای حرکت موّاج رودهای خروشان
صفیر طوفانهای قاره‌ای
را بشنوم
سالیان درازی است
که این آواها را نشنیده‌ام
و این مناظر را ندیده‌ام
بگذار آبهای سرد رودها
در تن خسته‌ام نفوذ کنند
در اعصار و قرون
اندیشه سرنوشت تو
لحظه‌ای مرا آسوده نگذاشت
دردی عظیم کشیده‌ای انسان
جراحاتی عمیق در روح توست
که با گذشت سالیان دراز
التیام می‌پذیرد
و چقدر رنج دیده‌ای
و پیش از تو، من
که تمام سرگذشت‌ها را
از بر دارم
کنون وارهیده‌ای
از رنج و درد کهنه اعصار
کنون دوران پیش
سیمای غریب و باور نکردنی دارد
و از «جهنم درون»
بهشتی شگفت‌آور
آفریده‌ای
اینک انسانی نو،
جهان را می‌کاود
انسانی نوین
و مسیری نو
از جهالت به علم
*** * ***
بگذار از دور
نظاره‌گر تو باشم
باروبنه بر بندید!

(اسفند ماه ۱۳۵۸، در سن ۲۴ سالگی)

افسروظیفه شهید محمدعلی مواجی در طی ۲۶ سال زندگی پر بارش، اشعار، نوشته‌ها و ترجمه‌هایی به یادگار گذاشته است. او پس از تحصیلات دانشگاهی در رشته علوم سیاسی در دانشگاه تهران، در نبرد آزادسازی خرمشهر همراه با برادرش محمّدحسن مواجی در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ جانشان را فدای میهن کردند.

درگذشت پرویز هوشیار؛ نویسنده و هنرمند متعهد و دلسوز بوشهری

شادروان پرویز هوشیار، انسانی فرهیخته، فداکار، باسواد، هنرمند، نویسنده و آموزگاری توانا بود. وی بعد از فارغ‌التحصیلی و اتمام دوره سربازی، برای خدمت به جوانان شهر و استانش، به سمت دبیری، در آموزش و پرورش بوشهر استخدام شد. آموزش به شاگردانش را با عشق و علاقه شدیدی به عهده گرفت که در نتیجه این تعهد و تلاش، چهره‌های سرشناس و فرهیخته‌ای پرورش یافتند. گرچه در این راه زیر فشار و تهدیدهای زیادی قرار داشت، اما به کار خود ادامه می‌داد. افراد بداندیش، لحظه‌ای او را آرام نمی‌گذاشتند تا اینکه اقدامات آنان به نتیجه رسید و وی از آموزش و تدریس منع شد. او از قبل از انقلاب، به حرفه عکاسی و فیلمبرداری علاقه داشت و از بنیانگذاران سینمای آزاد در بوشهر بود. نتیجه فعالیت هنری وی در آن سال‌ها، ساخت چند فیلم مستند ۸ میلیمتری بود. درد و رنج مردم، خصوصا همشهریانش او را عذاب می‌داد و سعی می کرد آن را در قالب فیلم و عکس بیان کند. از پایه‌گذاران انجمن بوشهری‌های مقیم مرکز بود و سعی زیادی در برپایی جلسات و رفع مشکلات همشهریان خود می‌نمود. در مقابل دوستانش فداکاری زیادی نشان می‌داد. رابطه و دوستی نزدیکی با زنده‌یاد منوچهر آتشی داشت و بیشتر وقت خود را در مصاحبت با وی می گذراند. پس از مرگ آتشی نیز تلاش زیادی برای دفنش در بوشهر کشید و همواره یک پای ثابت مراسم سالکوچ آتشی بود. اهل مطالعه و نوشتن بود، در چند سال گذشته و در ابتدای بیماریش، با رفتن به مناطق دور افتاده استان بوشهر، به جمع‌آوری مطالب، اسناد و تهیه عکس پرداخت که متاسفانه با شدت گرفتن بیماریش، این نوشته‌ها و مطالب، نشر نگردید. نسیم جنوب درگذشت این نویسنده و پیشکسوت هنری بوشهر را خدمت خانواده داغدار ایشان و اهل فرهنگ و هنر تسلیت عرض می کند.



پیسوهای کمیاب (دلفین) در ساحل بوشهر ....



جواد غلام نژاد جبری : ۱۵ عدد دلفین گوژپشت اقیانوس هند در سال ۱۳۹۲ در بوشهرشناسی شده است که شامل مادر و فرزندان نابالغ و بالغ در کنار یکدیگر بوده‌اند و با دلفین های بندر نخیلو مشترک هستند.
دلفین گوژپشت اقیانوس هند از سال ۲۰۱۵ به عنوان گونه در معرض خطر انقراض (EN) در لیست قرمز اتحادیه بین‌المللی حفاظت از محیط زیست (IUCN) قرار گرفته است و به واسطه حضورش در زیستگاه ساحلی با عمق کمتر از ۲۵ متر به شدت در معرض تهدید عوامل انسانی مانند ادوات صیادی قرار دارند. بعد از ۹ سال در کنار ساحل ریشهر ۳ عدد از آن ۱۵ عدد که شامل ۱ مادر و دو فرزند هستند، درحال زیستند. مسیر حرکتی این ۳ دلفین حد فاصله ساحل ریشهر تا ساحل جفره می‌باشد.
البته اگر مثل آن ۱۲ عدد دلفین در تورهای ماهیگیری گیر نکنند می‌توانند زاد و ولد کنند... .
محیط‌زیست بوشهر و شیلات بوشهر باید حد فاصله حرکت این دلفین‌های کمیاب که فقط ۳ عدد از آنها باقی مانده را محافظت کنند و تورهای ماهیگیری در مسیر حرکت این دلفین ها را ممنوع کنند. دلفین‌ها در اکوسیستم دریا بسیار نقش مهمی دارند. خانه آبزیان در دریا می باشد، دریانوردان به دریا و آبزیان احترام بگذارید. صیادان صید بی‌رویه و زیستگاه‌هایی که آبزیان در خطر انقراض هستند را رها کنید. دریانوردان در دریا زباله نریزد. مردمی که از ساحل استفاده می‌کنید در کنار ساحل زباله های خود را رها نکنید. «به دریا احترام بگذارید، به آبزیان احترام بگذارید، زباله در دریا نریزد».

هنرمند و داستان‌نویس بوشهری درگذشت

پرویز هوشیار، هنرمند و داستان‌نویس بوشهری به‌دنبال تحمل یک دورهٔ طولانی بیماری در ۷۲ سالگی درگذشت.
به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در بوشهر، این نویسنده و هنرمند جنوبی که از بنیانگذاران سینمای آزاد در بوشهر و پایه‌گذاران انجمن بوشهری‌های مقیم تهران بود، متولد سال ۱۳۳۰ در بوشهر بود که پس از کسب دیپلم از دبیرستان سعادت بوشهر در دانشگاه مشهد پذیرفته و با کسب لیسانس روانشناسی از این دانشگاه دانش‌آموخته شد. هوشیار بخشی از عمر خود را وقف تدریس در دبیرستان‌های بوشهر کرد.
وی از دوران دانشجویی به عکاسی و تئاتر پرداخت و فیلم‌های کوتاه هشت میلی متری «تبعیض»، «روزه گدابی» و «عروسی خواهر» را ساخت. از هوشیار تاکنون مقالات ادبی و اجتماعی بسیاری در نشریات مختلف به چاپ رسیده است. او مجموعه‌داستان «تیمسار مدیر» را که حاصل تجربه‌های شخصی خود در دهه چهل است، در سال ۱۳۹۱ منتشر کرد.
پرویز هوشیار این مجموعه داستان را با شش داستان کوتاه در سال ۱۳۹۱ به همت نشر «لیان» منتشر کرد. این اثر دربردانده داستان‌هایی به نام‌های «شکار میگ»، «تیمسار»، «مدیر»، «حشر»، «رؤیای دریایی»، «دلتان می‌خواهد چکاره شود» و «غلو علف‌خوار» است.
نویسنده در مقدمه کتاب هدف از نوشتن این داستان‌ها را نشان دادن واقعیت وضعیت دوران پهلوی دوم و بیان پاره‌ای از ناملایمات فقر و فلاکت و ستم‌های اعمال شده به مردم در آن دوران ذکر کرده است. فضای اغلب داستان‌های این مجموعه بوشهر است و طبقات فرودست جامعه قهرمانان آنها هستند که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و در بیشتر موارد شیوه تعلیم و تربیت آن دوران محور داستان‌ها است.

سال ۱۳۵۲ – دانش آموزان کلاس پنجم رشته ادبی دبیرستان داریوش کبیر بوشهر و دبیر زبان انگلیسی آقای ثابتان



جناب آقای دکتر امیر خلف‌پور
مصیبت درگذشت برادر عزیزتان را به شما و خانواده داغدارتان تسلیت عرض می‌کنیم.
برای آن سفر کرده، آرامش ابدی و برای بازماندگان صبر بر این مصیبت را از خداوند بزرگ خواستاریم.
(هفته نامه نسیم جنوب)